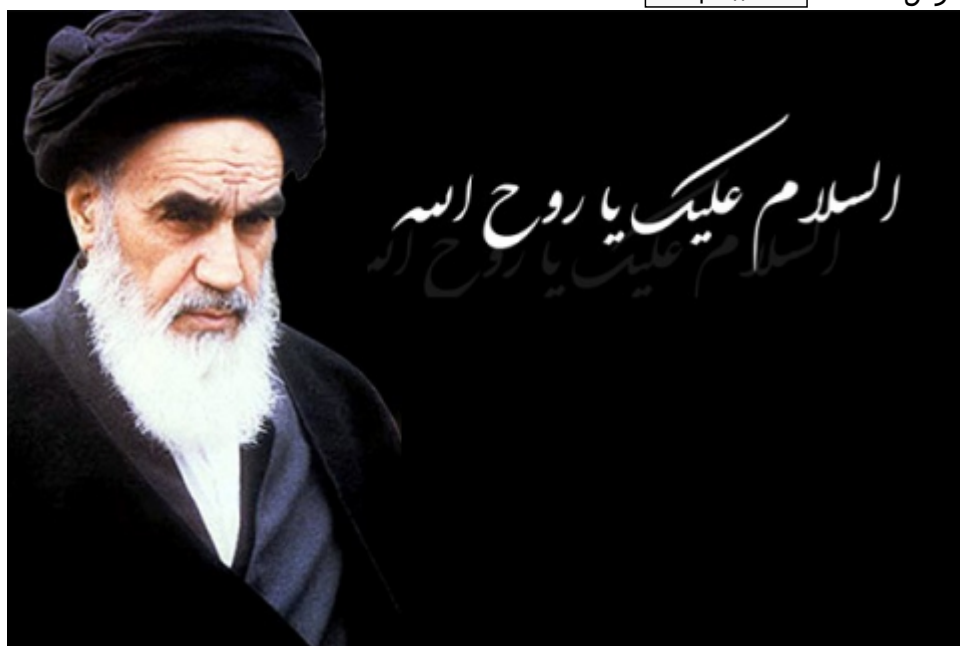




روح خدا به ملکوت اعلی پیوست

اشتراک در شبکه‌های اجتماعی:

آدرس صفحه: <https://mav>



[1]

بازخوانی برگ‌هایی از کتاب زندگی حضرت امام خمینی (ره) به مناسبت سالگرد ارتحال ملکوتی ایشان.

حمیده رضایی/ مجله خانه خوبان

با حق‌الناس از این جهان رخت نبند!

امام در وصیتی به فرزندشان می‌نویسند:

«پسرم! سعی کن که با حق‌الناس از این جهان رخت نبندی که کار، بسیار مشکل می‌شود. سر و کار انسان با خدای تعالی که ارحم الراحمین است، بسیار سهل‌تر است تا سر و کار با انسان‌ها.»

چرا این کار را کرده‌اند؟

جهت تأمین نور کافی و متناسب برای فیلمبرداری از بعضی ملاقات‌های رسمی یا برنامه‌هایی نظیر پیام نوروزی که در اتاق کار امام انجام می‌شد، سه نقطه از گچ سقف اتاق را زیر تیر آهن تراشیده بودند. می‌خواستند نور افکن‌ها را به آن نقاط جوش دهند. وقتی صبح طبق معمول خدمت امام رفتند، قبل از هر چیز، با لحنی تند و قیافه‌ای ناراحت و مضطرب گفت: «این چیست؟ چرا این کار را کرده‌اند؟»

پاسخ دادند: برای تأمین نور فیلمبرداری است.

امام بعد از لحظه‌ای تأمل و سکوت ادامه داد: «چرا بدون اجازه صاحبخانه این تصرفات را می‌کنند؟»

دیگر کسی جرئت ادامه کار را نداشت. قضیه منتفی شد و جای آن را هم تعمیر کردند. (سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 2، ص 82)

در کوتاه‌ترین فرصت قرآن می‌خوانند

امام در فاصله‌ای که بعد از نماز ظهر و عصر برای ناهار می‌آمدند، اگر در این مدت کوتاه چند دقیقه‌ای فرصت پیدا می‌شد، قرآن بر می‌داشتند و می‌خواندند که گاهی این اوقات کمتر از دو دقیقه بود ولی ایشان نمی‌گذاشتند بیهوده عمرشان به هدر رود. (سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 4، ص 46)

چون قرآن می‌خواندی به تو علاقه‌مند شدم

من در حرم حضرت علی(ع) قرآن می‌خواندم و دایما آنجا بودم. امام مرا در آنجا دیدند و علاقه‌مند بودند که مرا بپذیرند. پیش از آن یک نفر را به سراغ بنده فرستادند. ابتدا نرفتم چون تصور می‌کردم امام از من دلگیر هستند و قصد شکایت دارند. بار دوم همان شخص به سراغم آمد و گفت: امام با تو کار دارند. گفتم: شما را به خدا بگویند چه کار دارند؟ گفت: به خدا نمی‌دانم. گفتم: نکند از دست من ناراحت هستند. گفت: نه فقط به من گفته‌اند که برو آن مردی را که در حرم است به اینجا بیاور. به او گفتم: شما بروید من خواهم آمد. او هم رفت. وقتی خدمت امام رسیدم، از بنده پرسیدند اسمت چیست؟ گفتم: حاج ابراهیم خادم نجفی. فرمودند: دوست داری در این خانه بمانی و به ما کمک کنی؟ گفتم: آقا من چه کاری از دستم ساخته است؟ فرمودند: در کارها وارد می‌شوی. مطمئن باش که در اینجا راحت هستی. ضمناً من به خودت علاقه‌مند شده‌ام و مهم نیست که چقدر در انجام کارها توانا باشی. چون تو آدم مؤمنی هستی و من هر موقع که به حرم می‌آمدم، تو را مشغول قرآن و دعا می‌دیدم. (پا به پای آفتاب، ج 2، ص 9)

هر کس می‌خواهد آدم بشود

وقتی غذای امام را داخل اتاق می‌بردم، وارد اتاق که می‌شدم می‌دیدم قرآن را باز کرده‌اند و مشغول قرائت قرآن هستند. مدتی این مسئله ذهنم را مشغول کرده بود تا اینکه روزی به امام عرض کردم: حاج آقا شما سراپای وجودتان قرآن عملی است، دیگر چرا این قدر قرآن می‌خوانید؟ امام مکثی کردند و فرمودند: "هر کس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود، باید دائم قرآن بخواند." (پا به پای آفتاب، ج 2، ص 157)

نامه به فرزندان سید احمد

«... فرزندان! با قرآن این بزرگ کتاب معرفت آشنا شو، اگرچه با قرائت آن، و راهی از آن به سوی محبوب باز کن و تصور نکن که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است... پسر! دعاها و مناجات‌هایی که از ائمه معصومین(ع) به ما رسیده است، بزرگترین راهنماهای آشنایی با او - جل و علا - است و والاترین راهگشای عبودیت و رابطه بین حق و خلق است و مشتمل بر معارف الهی و وسیله انس با او است و رهاورد خاندان وحی است... وسوسه‌های بی‌خبران، تو را از تمسک به آنها، و اگر توانی از انس با آنها، غافل نکند. ... دوستان خویش را از اشخاص وارسته و متعهد و متوجه به معنویات و آنانکه به حب دنیا و زخارف آن گرایش ندارند و از مال و منال به اندازه کفایت و جدّ متعارف پا بیرون نمی‌گذارند و مجالس و محافلیشان آلوده به گناه نیست و از اخلاق کریمه برخوردارند، انتخاب کن که تأثیر معاشرت در دو طرف صلاح و فساد اجتناب‌ناپذیر است و سعی کن از مجالسی که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، پرهیز نمایی...»

نامه به خانم فاطمه طباطبایی(عروس حضرت امام)

«دخترم دنیا و هرچه در آن است جهنم است که باطنش در آخر سیر ظاهر شود و ماورای دنیا تا آخر مراتب بهشت است که در آخر سیر پس از خروج از خدر طبیعت ظاهر شود و ما و شما و همه یا حرکت به سوی قعر جهنم می‌کنیم یا به سوی بهشت و ملأ اعلی... غرورها و امیدهای کاذب شیطانی را کنار گذار و کوشش در عمل و تهذیب و تربیت خود کن که رحیل، بسیار نزدیک است و هر روز که بگذرد و غافل باشی دیر است... دخترم آفات زیاد بر سر راه است؛ هر عضو ظاهر و باطن ما آفت‌ها دارد که هر یک حجابی است که اگر از آنها نگذریم به اول قدم سلوک الی الله نرسیدیم...»

هدیه‌ای بود که خداوند داد و باز گرفت

هنگامی که خبر شهادت حاج آقا مصطفی رسید، همه جمع شده بودند که چگونه این واقعه را برای امام نقل کنند و خبر را به ایشان برسانند، چون از شدت تأثر هیچ‌کس به خودش جرئت نمی‌داد برای امام گزارش ببرد. احمدآقا که بی‌تابی می‌کرد، آقا گفتند: «بیا ببینم چی شده؟» احمد آقا زد به گریه، طبیعتاً خودداری مشکل بود. اما امام با آن صلابتی که داشتند، فقط سه مرتبه فرمودند: «انا لله و انا الیه راجعون، این هدیه‌ای بود که خداوند داد، امروز باز گرفت. حالا بلند شوید و مقدمات کار را فراهم کنید ببینید کجا باید دفن کرد؟» (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج 2، ص 251)

مگر منزل صدراعظم است؟

«فرش‌های بیرونی منزل امام ناقص بود. من عرض کردم: اجازه بدهید برای این قسمت خالی فرش تهیه کنم. امام فرمود: آن طرف یعنی در اندرون فرش هست. عرض کردم: آنها گلیم است و برای بیرونی خوب نیست. فرمود: مگر منزل صدراعظم است؟ گفتم: فوق منزل صدراعظم است؛ منزل امام زمان است! فرمود: در منزل خود امام زمان هم معلوم نیست چه فرشی افتاده است». (امام خمینی و روش زندگی، ج 1، ص 65)

سفر به مشهد با اتوبوس

در دورانی که در قم طلبه بودم، یک بار امام با اتوبوسی به مشهد مشرف می‌شدند که از قضا من هم در همان اتوبوس بودم. گرچه آن موقع طلبه جوانی بودم اما امام را می‌شناختم. ایشان خیلی خیلی ساده بودند. مثلاً وقتی که به سمنان رسیدیم و اتوبوس توقف کرد، ایشان آنجا غذا خوردند، بعد وضو گرفتند و عبایشان را همان‌جا انداختند و نشستند و قدری استراحت کردند. تصور کنید که یک استاد معظم و مجتهد حوزه علمیه، مانند مسافران دیگر که همه‌گونه افراد بودند، رفتار کند. پیدا بود که کارهای ایشان برای خداست. بعد که اتوبوس در خواجه ربیع نگه داشت، دیدم که ایشان رفتند خواجه ربیع را زیارت کردند و برگشتند. سادگی زندگی ایشان واقعاً برای همه ما جالب بود. ما خیال می‌کردیم آقا که می‌خواهند به مشهد مشرف شود، دیگر باید خیلی تشریفات داشته باشند، اما دیدیم که چنین نیست. (پا به پای آفتاب، ج 3، ص 270؛ آیت‌الله سبحانی)

بیت‌المال

تا آغاز نهضت، حضرت امام تلفن نداشتند. شهرستانی‌ها اعتراض داشتند که ما نیاز به ارتباط با شما داریم و شما تلفن لازم دارید. حضرت امام فرمودند: «پول بیت‌المال، خرج رساله من و تلفن نشود.» (پا به پای آفتاب، ج 3، ص 181)

برچسب‌ها:

روح خدا، امام خمینی (ره) [2]

نشانی منبع: <https://mava.iki.ac.ir/node/757>

پیوندها

<https://mava.iki.ac.ir/files/images/content-images/1398/110110110.jpg> [2] [1]

<https://mava.iki.ac.ir/tag/%D8%B1%D9%88%D8%AD-%D8%AE%D8%AF%D8%A7%D8%8C-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AE%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%8C-%D8%B1%D9%87>